

بررسی ماهیت گروهک‌های تکفیری در فقه و حقوق بین‌الملل

mr.dousti@chmail.ir

sehoseini@hotmail.com

محمد رضا دوستی / کارشناس ارشد حقوق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سید ابراهیم حسینی / استادیار گروه حقوق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۴ - پذیرش ۱۴۰۰/۰۶/۲۹

چکیده

امروزه گروهک‌های تکفیری، با تفسیری خاص و رادیکال از مبانی و منابع دینی و هویتی خود، نظیر حاکمیت الهی و جهاد، به دنبال ایجاد ساختاری از قدرت به نام «خلافت اسلامی» هستند. این گروهک‌ها، در راستای اهداف خود، از هیچ تلاشی حتی انجام اقدامات خشونت‌آمیز دریغ نمی‌کنند، به طوری که امنیت و صلح بین‌المللی را کاملاً تحت تأثیر قرار داده‌اند، که در صورت عدم توجه به این مهم، اقدامات آنان موجب پاک‌سازی قومی و مذهبی، نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی خواهد شد. بنابراین، امروزه شناخت ماهیت این جریان‌ها، یکی از مسئله‌های مهم تحلیلی در فقه و حقوق بین‌الملل است. با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، به این نتیجه رهنمون شدیم که ماهیت مناسب در فقه، باغی و در حقوق بین‌الملل از میان عناوین موجود، با مفهوم تروریست منطبق است.

کلیدواژه‌ها: ماهیت گروهک‌های تکفیری، فقه، حقوق بین‌الملل، بغی، تروریست.

امروزه رشد و حرکت جریان‌های تکفیری، که در ادبیات سیاسی، اشاره به گروه‌های تندروی اسلامی دارد، براساس یک قرائت رادیکال از اسلام، عده‌ای از مسلمانان را که از آن قرائت فاصله گرفته‌اند، کافر می‌پندارند و برای خود، حق مجازات را محفوظ دانسته و به خود اجازه می‌دهند که علیه این افراد اعلام جنگ کنند، شکل و شمایل متفاوت به خود گرفته، روابط بین‌الملل را به شدت از خود متأثر ساخته‌اند. در این دوره، جامعه بین‌المللی با بازیگرانی جدید روبه‌رو شده که علاوه بر ایفای نقش پررنگی در مناسبات بین‌المللی، با تفسیری خاص از منابع هویتی و دینی خود، شالوده ساختار جدیدی از قدرت را عرضه کرده و براین اساس، مفاهیم جدیدی مانند جهاد بین‌المللی، تشکیل خلافت، مبارزه مسلحانه و... را وارد حوزه ادبیات فقه سیاسی و حقوقی کردند (ناجی‌راد، ۱۳۹۸، ص ۱۲).

ایده و فکر تکفیری‌ها، فرآورده گفتمانی است که سه عنصر بنیادین دارد: «حاکمیت خدا»، «جاهلیت جهان و جهانی بودن اسلام» و «جهاد». براساس این گفتمان، هر شخص، جامعه یا دولتی که از عمل به احکام شریعت سریاز زند، در عصر جاهلیت و به سنت پیش از اسلام زندگی می‌کند و کافر قلمداد می‌شود. مسلمانان باید حکومت «جاهلی» را براندازند و خلافت اسلامی را بنیاد نهند که قوای مجریه، مقننه و قضائیه آن، بر پایه اصل شورا، احکام شریعت را اجرا کنند. مهم‌ترین مشخصه‌های پیروان این جریان، که آنان را از مذاهب اهل سنت و حتی وهابیت جدا می‌کند، تکفیر مسلمانان مخالف افکار خود و مبارزه مسلحانه و خشونت‌آمیز، با آنها (تحت عنوان جهاد) هست (کوهستانی، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۳۹۷).

این گروه‌ها می‌توانند مصداق عناوین مختلف فقهی و حقوقی باشند، از این‌رو، باید ماهیت این اعمال خشونت‌آمیز و غیرانسانی به‌درستی تبیین شود و از میان عناوین موجود در فقه و حقوق بین‌الملل، ماهیت این گروه‌ها مشخص شود.

۱. مبانی اندیشه‌ای و ایدئولوژیک گروه‌های تکفیری

با توجه به اینکه گروه‌های تکفیری، با استناد به قرآن و سایر منابع اسلامی، بخصوص بحث فقهی جهاد و حمله به دارالکفر اقدامات غیرانسانی خود را توجیه می‌کنند، ضروری است ابتدا به بیان مبانی ایدئولوژیک اعضای جریان‌های تکفیری پرداخته شود. پیش از بیان مبانی اندیشه‌ای و ایدئولوژیکی این جریان، آنچه بسیار مهم است اینکه بدانیم رهبران گروه‌های تکفیری، خود را تربیت‌یافته پیشوایان فکری وهابیت می‌دانند و به‌صراحت به این مطلب اعتراف می‌کنند. برای مثال، ابومحمد مقدسی، که از رهبران فکری القاعده و جبهه النصره هست، اعتراف می‌کند که کتاب‌های ابن تیمیه، ابن قیم، محمدبن عبدالوهاب و بن باز، در شکل‌دهی افکار و عقایدش نقش اصلی را داشته‌اند (ابراهیم‌پور و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۲۳-۲۴).

مبانی اندیشه‌ای و ایدئولوژیک گروهک‌های تکفیری، دارای چهار عنصر است که در ذیل به آنها می‌پردازیم:

الف. تشکیل حکومت اسلامی براساس الگوی خلافت - امت

نهاد خلافت و خلیفه، یکی از مهم‌ترین بنیاد و عنصر اندیشه سیاسی اهل سنت بوده و حدود سیزده قرن، امت اسلامی تحت عناوین خلفای راشدین، خلفای اموی، خلفای عباسی و در نهایت، خلفای عثمانی اداره می‌شد. نظریه‌پردازان گروه‌های تکفیری، مثل عبدالله عزام و سیدقطب، هدف اصلی از جهاد و مبارزه را تشکیل و احیای حکومت اسلامی، در قالب خلافت اسلامی عنوان می‌کنند (رفیعی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۵). رفاعی سرور، از مفتیان تکفیری معتقد است: برپایی حکومت واجب است و به اعتبار اینکه برای حکومت حد نهایی است که آن خلافت است، خلافت به‌عنوان ساختار سیاسی برای هدایت هست (رفاعی، ۱۹۹۵، ص ۸۲). در ذهن جهادگران تکفیری، تشکیل حکومت اسلامی یک اصل است که پیاده شدن شرع‌الله، و اقامه کلمه الله تنها با آن محقق می‌شود. براین اساس، همه مفاهیم، تفاسیل و اجرائیات اسلام، برخلاف استوار است یا زائیده خلافت است. البته در بین گروهک‌ها، برخی مثل «مجمع ارتباطات اهل سنت و جماعت» اندونزی، که امروزه با نام «لشکر جهاد» فعال هست، برخلاف داعش و القاعده، به‌دنبال تأسیس امارت اسلامی از طریق احیای خلافت نیست، بلکه به‌دنبال بازسازی امارت اسلامی در حکومت موجود هست. به‌عبارت‌دیگر، لشکر جهاد امارت اسلامی را در رجوع به گذشته جست‌وجو کرده، و معتقد است: همین دولت موجود در اندونزی را باید اسلامی کرد (خادمی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۳۴). براین اساس آنچه به‌عنوان یک رویکرد آرمانی، ایدئولوژیک مورد اتفاق گروه‌های تکفیری است، احیای حکومت و امارت اسلامی، که گاهی در قالب خلافت جهانی اسلامی و گاهی در حد یک کشور است.

ب. هجرت از دارالکفر به دارالاسلام

یکی دیگر از مبانی فکری تشکیل جریان‌های تکفیری - جهادی بخصوص القاعده و داعش، مسئله هجرت است. سلفیه جهادی، با استناد به آیاتی از قرآن کریم، هجرت برای جهاد را وظیفه همگانی، بزرگ‌ترین نعمت و عامل سعادت دنیا و آخرت می‌دانند. مسئله هجرت، که خروج از دارالکفر و دارالحرب به سوی دارالاسلام می‌باشد، مبتنی بر تقسیم‌بندی جهان به دو دسته دارالکفر و دارالاسلام، توسط سیدقطب می‌باشد (خرمشاد و آشنا، ۱۳۹۹، ص ۴۱).

ج. جهاد در راه خدا

جهاد، یکی از مهم‌ترین مبانی گروه‌های تکفیری معاصر است. شاید سرچشمه اندیشه جهاد، در جامعه جاهلی و مطرح کردن جاهلیت، به‌عنوان یک پارادایم در تمام زمان‌ها، به‌دلیل تمییمه برگردد؛ زیرا او بود که می‌گفت: در قرآن، سنت و اجماع آمده که انسان باید با هر کسی که از قانون اسلام (شرع) سرپیچی کند، بجنگد، حتی اگر شهادتین را بگوید. مهم‌ترین تئوری عبدالله عزام، گسترش فرهنگ جهاد و شهادت، با هدف تشکیل حکومت اسلامی بود.

به گونه‌ای که او را مجدد فرهنگ جهاد در عصر حاضر دانسته‌اند (عزام، بی‌تا - ب، ص ۲۷). وی با واجب عینی دانستن جهاد، حتی بر زنان، البته با رعایت شرایط خاص، آن را به معنای مبارزه با شمشیر، در برابر کفار داشته، و تأکید داشت که مطابق نص صریح قرآن کریم، جهاد تا وقتی ادامه می‌یابد که کفار یا تسلیم شوند و یا با ذلت به پرداخت جزیه تن بدهند (عزام، بی‌تا - الف، ص ۶۸ و ۲۶).

به‌رحال در اندیشه سلفی تکفیری، جهاد نقش طریقت دارد و تنها طریق و راه‌حل گذار برای خروج از جهان جاهلی و نیل به حکومت و خلافت اسلامی است.

د. تکفیر مسلمانان

یکی از مهم‌ترین عواملی که موجب گسترش جنایت و کشتار مسلمانان، ایجاد تفرقه میان آنها و دامن زدن به اختلافات مذهبی می‌شود، تکفیر مذهب مخالف است. استفاده از احکام تکفیر و جهاد برای پیشبرد منافع سیاسی، منجر به یک مدل افراط‌گرایی و راهبردی شده که امروزه اوج این تفکر، در قالب گروه‌های تکفیری بروز کرده و موجب شعله‌ور شدن آتش اختلاف در بین مذاهب اسلامی و معرفی چهره‌ای خشن و رادیکال از اسلام شده است. فارغ از همپوشانی اندیشه سیدقطب و محمدبن عبدالوهاب، توجه به این نکته ضروری است که تکفیر ادعایی سیدقطب برخلاف محمدبن عبدالوهاب، که تکفیر عقیدتی را برای قتال با اهل قبله وارد ادبیات سیاسی کرد، بیشتر رنگ و بوی سیاسی دارد.

۲. ماهیت گروهک‌های تکفیری در فقه

در نصوص اسلامی، از عواملی همچون «محرابه»، «بغی»، «طاغوت»، «استکبار»، «فتنه»، «ظلم»، «ارهاب»، «ملاء»، «نفاق» و «افساد فی الارض»، به‌عنوان سازوکارهای ناامنی نام برده شده که هریک از آنها، بخشی از حقوق عمومی و آزادی‌ها را در جامعه تهدید می‌کند. از نظر مفهومی و مصداقی، می‌توان در مورد هریک از عناوین مذکور، دست به تفسیر موسع زد و همه موارد سستی و جدید تهدید امنیت را تحت یکی از آن عناوین قرار داد. در رابطه با ماهیت فقهی گروهک‌ها، نظرات مختلفی توسط اندیشمندان مسلمان مطرح شده و هریک از این گروهک‌ها را براساس اعمال و نتایج اقداماتشان، با یک عنوان منطبق دانسته‌اند. برخی فقهای معاصر، اعضای گروهک‌های تکفیری را مصداق روشن و بارز مفسد، محارب و باغی دانسته‌اند. یکی از فقهای معاصر، علاوه بر این سه عنوان، ناصبی را هم اضافه کرده است. طبق اعلام برخی از مقامات قضایی، مرتبطان و عوامل گروه‌های تکفیری، تحت عنوان «محراب» و «مفسد فی الارض» تحت تعقیب قرار گرفته و مجازات شده‌اند. برخی نیز با توجه به اینکه در نتیجه اعمال و اقدامات گروه‌های سلفی و جهادی، بنیه‌های اعتقادی و وحدت اسلامی از بین می‌رود و موجب تضعیف جبهه اسلام در مقابل دشمنان می‌شود که خود منجر به تجزیه کشورهای اسلامی

می‌شود، نقش تکفیری‌ها را تنها فساد فی‌الارض بیان کرده‌اند (مقدادی، ۱۳۹۴، ج ۹، ص ۳۴۶). از این رو، ضمن بررسی هریک از عناوین مطرح، عنوان مناسب انتخاب می‌شود.

۱. محارب

یکی از عناوین فقهی، که ممکن است براساس اعمال و اقدامات گروهک‌های تکفیری بر آنان منطبق باشد، عنوان «محارب» است. «محارب» عبارت است از: فرد یا گروه مخالفی که با حمل و کشیدن اسلحه برای ایجاد فساد در زمین و ترساندن مردم، در امنیت و آسایش همگانی و نظم عمومی اختلال ایجاد کند (نصراللهی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۹). با توجه به روایات باب محاربه و تعریف محارب نزد فقها، که بر حمل، اشتهارالسلاح و تجریدالسلاح تأکید دارند، رفتار محارب باید به صورت فعل مثبت مادی (عمل) صورت گردد (زراعت، ۱۳۹۴، ص ۲۹۹). براین اساس، از شرایط تحقق محاربه تجریدالسلاح است که این شرط، در کلمات فقها کنایه از اسلحه کشیدن است (عظیمی شوشتری و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۲۷۸). چنانچه اکثر فقها، همچون شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۲۰)، بر این قید تأکید دارند. برخی از فقهای معاصر، علاوه بر اظهار سلاح، به کار گرفتن و هجوم مسلحانه به مردم را نیز شرط تحقق می‌دانند (منتظری، ۱۳۷۳، ص ۵۶۰). علاوه بر این، یکی دیگر از خصایص رفتار محارب، علنی و آشکار بودن آن است و اقدام مخفی، نمی‌تواند محقق محاربه شود. از این رو، برخی حقوقدانان و فقهای معاصر، این خصیصه را از لوازم ماهیت رفتاری محارب برشمرده‌اند (گرگی، ۱۳۵۸).

فقها و حقوقدانان، موضوع این رفتار را ایجاد ترس در بین مردم و سلب امنیت عمومی می‌دانند (حبیبزاده، ۱۳۷۰، ص ۹۷)؛ بدین معنا که محارب حتماً باید قصد ترساندن، ایجاد وحشت و اخلال در امنیت را داشته باشد (زینعلی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۷). در غیر این صورت، عنوان محاربه محقق نمی‌شود.

در رابطه با عنوان محارب به نظر می‌رسد، اطلاق محارب بر اعضای این جریان‌ها، تنها با توجه به معنای لغوی محارب و محاربه صحیح است؛ چون محارب در لغت به معنای جنگجو و مبارز و محاربه به معنای جنگیدن می‌باشد و اقدامات اعضای گروهک‌های تکفیری نیز مبارزه و جنگیدن می‌باشد. اما با توجه به اینکه این پژوهش درصدد یافتن عنوان فقهی مناسب است و در رابطه با عنوان محاربه، حقیقت شرعی حاصل شده است، نمی‌توان تنها به معنای لغوی اکتفا کرد، بلکه باید از نگاه معنای اصطلاحی، به موضوع نگریست. بنا بر آنچه که در تعریف این عنوان بیان شد، آنچه در تحقق محاربه مهم است، عبارت است از: اینکه محارب از ابتدا قصد ترساندن، ایجاد وحشت و اخلال در امنیت جامعه را داشته باشد. محارب به دنبال هدف دیگری، از جمله براندازی نظام حاکم و... نیست، بلکه غالباً مالی، ترساندن مردم، بستن راه‌ها و مزاحمت برای امنیت داخلی جامعه است که به انگیزه‌های شخصی انجام می‌شود و این مسئله موجب تفاوت محاربه از بغی شده است (پورحسین، ۱۳۹۱، ص ۶۰). در اقدامات گروهک‌های تکفیری، هر چند ایجاد رعب، وحشت، کشتار و خشونت به وفور دیده می‌شود، اما همان‌طور

که/بویکر ناجی گفته، این خشونت‌ها، کشتارها و ایجاد ناامنی‌ها، هدف جریان‌های تکفیری نیست، بلکه از اینها به‌عنوان ابزار برای رسیدن به هدف نهایی خود، که براندازی حکومت طاغوت و تشکیل دستگاه خلافت اسلامی است، بهره می‌برند (ناجی، بی‌تا، ص ۱۳۴). بنابراین، به نظر می‌رسد تطبیق ماهیت این گروهک‌ها، با عنوان محارب صحیح نباشد.

۲. مفسد فی الارض

با تحلیل اعمال و رفتار اعضای گروهک‌های تکفیری، یکی از ماهیت‌های فقهی که ممکن است بر این گروهک‌ها منطبق باشد، عنوان «مفسد فی الارض» است. براساس یافته‌های موجود در منابع فقهی، عنوان مجرمانه افساد فی الارض عبارت است از: عملی مجرمانه است که منجر به از بین رفتن مصالح پنج‌گانه منصوص برای بشر، در سطح وسیع می‌شود. بنابراین، مفسد فی الارض کسی است که با سازمان‌دهی مفاسد و یا ایجاد شبکه‌های فساد، سعی در گسترش فساد می‌کند.

یکی از نکات مبهم، که موجب اختلاف بین فقها و مفسران شده و در جهت تبیین این عنوان نقش بسزایی دارد، ثبوت یا یگانگی دو موضوع محاربه و افساد فی الارض است. در این زمینه، فقها به دو دسته تقسیم شده‌اند: گروهی، بر این اعتقادند که افساد فی الارض، همان محاربه است که برای توضیح و تبیین محاربه آمده است (اردبیلی، بی‌تا، ص ۶۶۵؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱، ص ۵۷۰). از سوی دیگر، براساس نظر گروهی دیگر، افساد فی الارض عنوان دیگری است که برای تحقق آن، نیازی به تحقق شرایط محاربه، از جمله به‌کارگیری اسلحه و ترساندن مردم نیست (فیض کاشانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۰).

البته لازم به یادآوری است که استقلال افساد از محاربه، بدین‌معنا نیست که در فقه عنوان و باب خاصی مثل سایر حدود به نام «افساد فی الارض» موجود است و با تحقیق در فقه و سیره معصومان به این نتیجه می‌رسیم که کسی به‌عنوان مستقل «افساد فی الارض» اعدام نشده است. از این‌رو، عنوان «مفسد»، عنوان عامی است که واسطه و علت در ثبوت مجازات است. به‌عبارت‌دیگر، «مفسد بما هم مفسد»، نمی‌تواند موضوع مجازات باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد تطبیق ماهیت گروهک‌های تکفیری، با عنوان افساد فی الارض، به‌تنهایی صحیح نباشد، بلکه همان‌طور که گفته شد، باید در کنار ماهیت دیگر فقهی و به حمل شایع، به‌عنوان «مفسد فی الارض» معرفی کردند. مثلاً، مفسد بماهو محارب، یا مفسد بماهو باغی، یا مفسد بماهو قاتل، موضوع حکم و مجازات قرار می‌گیرد.

۳. باغی

یکی از عناوین فقهی، که با این پژوهش در ارتباط است، عنوان باغی هست. این عنوان، از عناوین نام‌آشنای فرهنگ اسلامی است که دارای بار سیاسی و حقوقی هست.

مهم‌ترین و اصلی‌ترین مستند قرآنی، بغی آیه شریفه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيَّ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاتَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹) است. این آیه شریفه، به صورت مطلق قیام هر گروه مؤمن و مسلمان علیه گروه دیگر را «بغی» محسوب کرده است (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۴۶). این گروه‌ها، ممکن است دو دولت اسلامی یا دو گروه غیردولتی و یا یک گروه غیردولتی، علیه دولت و بالعکس باشند (پورحسین، ۱۳۹۱، ص ۵۲). بنابراین، ما برای عنوان «بغی» و «باغی»، چند صورت متصور است که عبارتند از:

الف. دو گروه از مؤمنان که به جان هم افتاده‌اند. البته روشن است که در چنین صورتی، یکی از دو گروه یا هر دو گروه، دچار هوای نفسانی و اغراض شیطانی هستند و حداقل دچار سوءتفاهم و اشتباه شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۲).

ب. شکل دوم از بغی، عبارت است از اینکه یک گروه از مسلمانان، بر گروه دیگری تعدی کرده باشند؛ یعنی یک گروه به صورت آشکار بر گروه دیگری تجاوز کرده است (موسوی خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۱). امام خمینی ره به استناد همین آیه، دولت عراق را به دلیل تحمیل هشت سال جنگ علیه ملت ایران، مصداق بارز بغات دانسته، می‌فرماید:

مع الأسف در عین حالی که در قرآن کریم است که اگر دو طایفه‌ای از مسلمین با هم اختلاف کردند شما مصالحه بدهید بین آنها را و اگر چنانچه یکی از آنها باغی و طاغی باشند، با او قتال کنید تا اینکه سر نهد به احکام خدا. کدام یک از کشورهای اسلامی بررسی کردند در اینکه طاغی و باغی کیست و آن کسی که هجوم کرده است کیست تا اینکه همه به امر خدا با او مقاتله کنند؟ بر کدام مملکت اسلامی پوشیده است این معنا که صدام به ما بغی کرده است و طغیان کرده است و ظلم کرده است و هجوم کرده است چرا ممالک اسلامی به آیه شریفه‌ای که می‌فرماید که «فقاتلوا الّتی تبغی حتی تفی الی امرالله» عمل نمی‌کنند؟ (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۳، ص ۱۲۴).

ج. صورت سوم از بغی عبارت است از اینکه گروهی از مسلمانان بر ضد حکومت و امام عادل بر حق قیام و خروج کنند. در این صورت، برای تحقق بغی سه شرط اساسی نیاز است که در ذیل بیان می‌شود:

شرایط تحقق صورت سوم بغی

خروج از قبضه حکومت و حاکمیت امام

برای تحقق بغی، لازم است اهل بغی از کنترل حاکم و حاکمیت خارج باشند و به تعبیر برخی، اعلان خودمختاری کنند (عظیمی شوشتری و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۲۴۵). یکی از نکاتی که در اینجا باید روشن شود، این است که خروج از قبضه و حوزه حاکمیت، چه امامی بغی محسوب می‌شود؟ بسیاری از فقهای شیعه، در پاسخ به این سؤال، از تعبیر «امام عادل» استفاده کرده‌اند. در توضیح تعبیر «امام عادل»، توضیح این نکته ضروری است که با نگاهی

گذرا به تاریخ فقه شیعه، می‌توان به این نتیجه رسید که مراد از این ترکیب در لسان فقهای متقدم، شیعه امام معصوم بوده است؛ زیرا در عبارات آنان قرائن و شواهدی به کار رفته که این معنا را می‌رساند. سیدمرتضی، درباره حکم باغی می‌نویسد: «مما انفردت به الإمامية: القول بأن من حارب الامام العادل و بغى عليه و خرج عن التزام طاعته يجزى مجزى محارب النبي ﷺ و خالغ طاعته في الحكم عليه بالكفر» (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۷۶). حکم به کفر برای باغیان، حاکی از این است که مقصود از آن، امام معصوم است (پورحسین، ۱۳۹۱، ص ۴۴). این نگاه به ترکیب امام عادل، با گذشت زمان در میان فقهای متأخر و برخی از معاصران، تبدیل به یک امر مسلم شده است، به طوری که شهید اول، در تعریف باغی به صراحت به امام معصوم تعبیر می‌کند (مکی عاملی، ۱۳۸۳، ص ۷۴). برخی معاصران نیز به صراحت از واژه «امام معصوم» استفاده می‌کنند (موسوی خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۹). در مقابل این نظریه، عده‌ای نیز «امام عادل» را اعم از معصوم و غیرمعصوم دانسته‌اند (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۰۴). البته امام معصوم، مصداق اکمل امام عادل است. از این نگاه، حاکمان اسلامی و عادل، علاوه بر پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام، نایبان و منصوبان خاص و عام نیز هستند. از این‌رو، حکم باغی در مقابل نایبان امام، با حکم باغی در مقابل امام یکسان است؛ چراکه حاکم منصوب امام پس از نصب مشروعیت می‌یابد و مقابله با او، مقابله با امام معصوم محسوب می‌شود و با استناد به عمومیت ملاک و وحدت مناسط، می‌توان حکم فرد باغی بر امام معصوم را بر تمامی حاکمان مشروع نیز صادق دانست، مگر احکامی که به امامان معصوم اختصاص دارد، مانند کافر شدن باغی.

با این نگاه، می‌توان گفت: استفاده از واژه «امام» در تعریف باغی در عصر غیبت، حاکی از ویژگی خاصی برای امام نیست، بلکه منظور، حکومت مشروعی است که امام، نماد تمام‌نمای آن است. از این‌رو، اگر گروهی از مسلمانان، با نظام سیاسی و حکومت دینی سر عناد نداشته باشند، ولی با شخص حاکم مخالف باشند و بتوانند بدون به خطر انداختن اصل حکومت اسلامی، حاکم صالح‌تری جایگزین او کنند، اینان را نمی‌توانند باغی باشند (پورحسین، ۱۳۹۱، ص ۵۰). البته این بدان معنا نیست که حاکم واجدالشرايط را می‌توان با قهر و غلبه برکنار کرد، بلکه حاکم اسلامی، تا زمانی که به موازین دینی پایبند است و در چارچوب اراده الهی حکومت می‌کند، قیام علیه او باغی محسوب می‌شود.

در مقابل نگاه شیعه، که در تحقق مفهوم باغی، عصمت یا حداقل عدالت حاکم را شرط می‌دانند، اکثر فقهای اهل سنت، نه تنها عدالت حاکم را شرط نمی‌دانند، بلکه قیام علیه حاکم جائز و فاسق را نیز باغی تلقی کرده‌اند و از سوی دیگر، صبر در مقابل اعمال ظالمانه حاکم را لازم شمرده‌اند. به تعبیر یکی از فقهای مالکی، در میان اهل سنت تنها برخی از معتزله، مقابله با حاکم جائز را لازم می‌دانند و اکثر عامه، تنها نصیحت را لازم می‌شمارند و در نهایت، صبر بر اطاعت حاکم را ارجح می‌دانند (مواق مالکی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۳۶۸).

۲. شوکت و اقتدار

یکی دیگر از شروط تحقق بغی و وجوب مقابله با بغات، شوکت و اقتدار است. فقها این شرط را با تعبیراتی همچون «منعه»، «کنره»، «قوه»، و «شوکه» آورده‌اند (کاشف الغطاء، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۶۸). مراد از «شوکت» و «اقتدار» در اینجا، این است که برای تحقق بغی، باغیان باید قوی و قدرتمند باشند و از شوکت و عظمت نسبی برخوردار باشند. به تعبیر علامه حلی، بغات باید به مقداری دارای عده و عده باشند که برای متفرق کردن و از بین بردن آنها، نیاز به تجهیز نیرو و جنگ باشد. بنابراین، اگر دارای تشکیلات منسجم نباشند (عمیدزنجانی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۲۹)، به طوری که اگر دفع شرشان و پراکنده ساختنشان، بدون جنگ امکان‌پذیر بود، باغی محسوب نمی‌شوند و بر حسب مورد، تحت عناوین دیگر مثل قطع طریق، محاربه و افساد فی الارض قرار می‌گیرد (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۴۰۶). فقهای اهل سنت نیز این شرط را از شرایط معتبر تحقق بغی می‌دانند (سرخسی، ۱۹۹۳، ج ۱۰، ص ۱۳۴).

۳. داشتن توجیه و تأویل

برخی فقیهان بر این باورند که یکی از شرایط و عناصر ضروری بغی، داشتن دلیل و علت قیام است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ج ۷، ص ۲۶۵؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۵؛ سیوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۶). این شرط، که شباهت زیادی به شرط انگیزه سیاسی در جرم سیاسی دارد، بدین معناست که باغیان برای قیام و شورش خویش، باید دلیل و علتی غیر از اغراض مادی و دنیوی داشته باشند. این دلیل، ممکن است بر اثر سوءبرداشت و تلقی غلط و باطل از قرآن و سنت حاصل شده باشد. و به تعبیر فقیه معاصر، علت مخالفت و نافرمانی بغات، اشتباه در اجتهاد و برداشت از مسائل اسلامی است (عمیدزنجانی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۲۹). در بین فقهای اهل سنت نیز برخی این شرط را معتبر می‌دانند (اندلسی، ۱۹۸۸م، ج ۱۲، ص ۳۳۳؛ مقدسی، ۱۳۸۸ق، ج ۱۰، ص ۴۹؛ شافعی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۲۷). فقهای فریقین، که معتقد به این شرط هستند، کسانی که علیه حکومت و حاکم اقدام کنند، ولی دارای تأویل و توجیه سائخ نباشند را محارب و قطاع طریق قلمداد کرده‌اند.

همان‌طور که بیان شد، براساس آیه ۹ سوره «حجرات»، عنوان بغی و باغی، به چند صورت تصور می‌شود که گروهک‌های تکفیری را می‌توان حداقل با دو صورت از صورت‌های مذکور تطبیق داد:

الف. یکی از اشکال بغی، عبارت است از اینکه یک گروه از مسلمانان، بر گروه دیگری تعدی کرده باشند؛ یعنی یک گروه به صورت آشکار، بر گروه دیگری تجاوز کرده باشد. تکفیری‌ها، بر طبق ملاک یادشده، از مصادیق اهل بغی به‌شمار می‌آیند؛ زیرا گروه‌های تکفیری - جهادی با نگاهی مضیق به دین و دستورات اسلامی، با حربه تکفیر علیه بسیاری از مسلمانان، با سلاح خروج کرده و با پیروان مذاهب، مانند کفار حربی برخورد می‌کنند و مسلمانان بی‌دفاع را با بی‌رحمی تمام به خاک و خون می‌کشند و جنگ و کشتن آنان را واجب می‌دانند.

ب. صورت دیگری که در بیان اشکال بغی بیان کردیم، عبارت است از: جریانی که با انگیزه سقوط نظام، علیه حاکم عادل قیام می‌کنند و موجب اختلاف و فساد می‌شوند. ملاک بغی در این صورت، این است که گروهی از

مسلمانان علیه حاکم اسلامی خروج کنند. برای تطبیق گروهک‌های تکفیری به این صورت از بغی، ابتدا باید وجود شرایط سه‌گانه در آنان محرز ثابت شود.

با بررسی عملکرد و سابقه بسیاری از گروهک‌های تکفیری درمی‌یابیم اولین اقدامی که این جریان انجام می‌دهند، اعلان خروج از حاکمیت است و عملاً در مقابل حاکم جامعه، صف‌آرایی می‌کنند و با دست بردن به سلاح، در پی ضربه زدن و ساقط کردن نظام و حاکمیت هستند. از این‌رو، وجود شرط اول، که خروج از قبضه حکومت و حاکمیت می‌باشد، به‌روشنی در اینها دیده می‌شود.

در بررسی سازمان و تشکیلات این نوع گروهک‌های تکفیری، از جمله داعش، می‌بینیم که این گروهک‌ها دارای سازمان و تشکیلات نسبتاً منسجمی هستند و تشکیلات این گروهک‌ها بخصوص داعش شامل یک رهبری و شورای فرماندهی نظامی است (فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۵۱). محققان علوم سیاسی، ساختار تشکیلاتی گروهک داعش را ساختاری هرمی می‌دانند که خلیفه در رأس هرم قرار دارد و تمامی فرماندهان و اعضای مناصب کلیدی، توسط شخص خلیفه انتخاب می‌شوند (رهبر و شاه‌ابراهیمی، ۱۳۹۹، ص ۳۵). از این‌رو، گروه‌های تکفیری غالباً از نظر سازمانی، ساختاری رسمی به‌صورت هرمی دارند؛ بدین‌معنا که اعضای آن، در پایین هرم و گروه مدیریتی یا رئیس در رأس هرم قرار گرفته‌اند (فراتی و همکاران، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۵۷). بنابراین، وجود شرط دوم نیز به‌روشنی در جریان و گروهک‌های تکفیری دیده می‌شود و تصور این جریان‌ها، صرفاً به‌عنوان یک گروه صرف اعتقادی و مذهبی نگاهی ساده‌انگارانه است.

شرط سوم، که داشتن توجیه و تأویل می‌باشد، شباهت زیادی به شرط انگیزه سیاسی در جرم سیاسی دارد و به‌روشنی در اندیشه و عمل جریان‌های تکفیری دیده می‌شود. همان‌طور که در بررسی مبانی اندیشه‌های تشکیل گروهک‌های تکفیری گذشت، اصلی‌ترین دلیل تشکیل این گروهک‌ها، مسئله خلافت اسلامی می‌باشد. به‌طوری‌که از جنبش خلافت هند و اخوان مصر گرفته، تا گروه‌های جهادی در نیم قرن اخیر، همگی به‌دنبال احیای خلافت اسلامی بوده‌اند. نظریه‌پردازان گروه‌های تکفیری، مثل عبدالله عزام و سیقطب، ضمن فاسد خواندن حکام حاضر کشورهای اسلامی، هیچ‌یک از حکومت‌ها را اسلامی ندانسته و هدف اصلی از جهاد و مبارزه را تشکیل و احیای حکومت اسلامی، در قالب خلافت اسلامی عنوان می‌کنند. ابوبکر ناجی، استفاده از هرگونه خشونت و کشتار برای احیا و حفظ این خلافت را ضروری می‌داند. از این‌رو، گروه‌های تکفیری برای تمامی شورش‌ها، کشتارها و جنایت‌های خود توجیه و دلیل دارند و علناً تأسیس خلافت اسلامی را برای صورت‌بندی یک چشم‌انداز سیاسی، برای توجیه عملیات نظامی اعلام می‌کنند. بنابراین، احیای دوباره نظام حکومتی صدر اسلام در عصر مدرن، که هدف دیرینه تمام گروه‌های تکفیری است، توجیهی است برای مشروعیت بخشیدن به تمامی خشونت‌ها.

پس از بیان وجود شرایط تحقق بغی در اعمال و رفتار گروهک‌های تکفیری، به آسانی می‌توان باغی بودن اعضای این گروهک را با بیان‌های مختلف ثابت کرد.

تکفیری‌های جهادی هم براساس نگاه شیعه به حاکم اسلامی و تعریف بغی، باغی هستند و هم از نظر اهل سنت؛ بدین بیان که از نگاه امامیه، اگر حاکم عادل باشد، هرگونه تعدی و تجاوز بغی محسوب می‌شود. تنها در صورتی که حاکم ظالم باشد، قیام جایز است و از مصداق بغی بیرون است. گروهک‌های تکفیری، طبق این نگاه مصداق باغی هستند. در این نگاه، دلیل بغی تکفیری‌ها، ایستادگی در برابر حاکم اسلامی و ولی فقیه زمان است؛ زیرا هدف تکفیری‌ها، از بین بردن انقلاب اسلامی و شکست جمهوری اسلامی است. رهبر انقلاب اسلامی، طراحی گروه‌های تکفیری همچون داعش را نمونه‌ای از شیوه‌های خشن، برای مقابله با نظام اسلامی دانسته، فرمودند: «هدف اصلی از راه‌اندازی گروه‌های تروریستی تکفیری و اقدامات آنان در عراق و سوریه حمله به ایران بود». در جایی دیگر، می‌فرمایند: «اینها چیزی به نام القاعده، چیزی به نام داعش درست کردند برای مقابله با جمهوری اسلامی» (ر.ک: سیاهپوش، ۱۳۹۸، ص ۴۱۱). از این رو، به روشنی مشخص است که این گروهک‌ها، در برابر ولی فقیه ایستاده‌اند و رهبری به تبعیت از امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهروان، که خوارج را برادران باغی نامیدند: «اخوانا بغوا علینا»، ایشان را نصیحت فرموده و آنان را دشمن فریب‌خورده دانستند که آلت دست دشمن واقعی، آمریکا و اسرائیل قرار گرفته‌اند. ایشان فرمودند: «اینها دشمن اصلی ما نیستند، بلکه دشمنان ما کسانی هستند که اینها را مسلح می‌کنند». اعضای این گروهک‌ها، اگر در برابر دستور و نصیحت ولی فقیه، که ولی امر مسلمانان است، ایستادند و خروج کردند، از مصداق باغی می‌باشند (رجبی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۵).

از نظر اهل سنت، آسان‌تر می‌توان بغی تکفیری‌ها را از این طریق ثابت کرد؛ زیرا اهل سنت اولاً عدالت حاکم را شرط نمی‌دانند و اطاعت از هر حاکمی را واجب می‌دانند. ثانیاً، فقهای اهل سنت، تمامی حکومت‌ها را مشروع می‌دانند، هرچند آن حکومت از راه غیرمشروعی استقرار یافته باشد. به عبارت دیگر، اهل سنت قیام علیه هر حاکمی هرچند فاسق را بغی می‌دانند. امروزه گروهک‌های تکفیری، در کشورهایی مانند عراق و سوریه علیه حاکمی که طبق قانون و رأی اکثریت مردم حکومت را به دست گرفته است، خروج کرده و درصدد ساقط کردن آن حکومت‌ها هستند. بنابراین، از نگاه اهل سنت نیز عنوان فقهی بغی، بر ماهیت گروهک‌های تکفیری منطبق می‌باشد.

از این رو، براساس آنچه که در روایات و کتاب‌های فقهی فریقین آمده است عنوان نزدیک به تکفیر و جریان‌های تکفیری - جهادی، بغی و باغی می‌باشد. بنابراین، برای بیان ماهیت فقهی گروهک‌های تکفیری، چاره‌ای جز استفاده از متون فقهی با عنوان بغی، وجود ندارد. البته نسبت بین مفهوم تکفیر و بغی، عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا گروهی از اهل بغی، هم باغی و هم مصداق تکفیری می‌باشند. مانند جریان‌های تکفیری - جهادی که مفهوم بغی و تکفیر توأمان در آنان موجود می‌باشد. گاهی هم فقط متجاوز و فاسق می‌باشند، بدون آنکه مرتکب تکفیر شوند. مانند فتنه‌گران جنبش سبز، که به دنبال اعتراض به نتایج انتخابات سال ۱۳۸۸ در کشور نامنی و شورش به پا کردند (زرگوش‌نسب، ۱۳۹۸).

۳. ماهیت گروهک‌های تکفیری در حقوق بین‌الملل

یکی از مباحث مهم در حقوق بین‌الملل، مفهوم «تابع» است که در روابط بین‌الملل، از آن به‌عنوان «بازیگر» یا «کنشگر» تعبیر می‌شود. اهمیت این مفهوم، به این دلیل است که عملکرد و رفتار تابعان و بازیگران حقوق بین‌الملل، و روابط بین‌الملل نقش مستقیمی در تحول این دو رشته دارد. امروزه بازیگران جدیدی، با تفسیری خاص و رادیکال از مبانی و منابع دینی و هویتی خود، نظیر حاکمیت الهی و جهاد به‌دنبال ایجاد ساختار جدیدی از قدرت به نام «خلافت اسلامی» هستند که هدف از آن را اجرای شریعت بیان می‌کنند. این بازیگران نوپدید، که با عنوان گروه یا جریان‌های تکفیری وارد جامعه بین‌المللی شده‌اند، در این زمینه از هیچ تلاشی حتی انجام اقدامات خشونت‌آمیز دریغ نمی‌کنند، به‌طوری‌که امنیت و صلح بین‌المللی را کاملاً تحت تأثیر قرار داده‌اند.

برخی گروهک‌های تکفیری، با تقسیم دشمنان خود به دشمن بعید، که حاکی از تمدن غرب است و دشمن قریب که مقصود دولت‌های اسلامی که براساس آراء و تفاسیر خاص این گروهک‌ها عمل نمی‌کنند (رهبر و شاه‌ابراهیمی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۱)، همه کشورهای جهان را در معرض خطر قرار داده‌اند. از این‌رو، این موضوع یک موضوع جهانی و بین‌المللی است. از سوی دیگر، برخی گروهک‌های تکفیری، مانند داعش با لشکرکشی به شهرهای موصل و اشغال استان‌های نینوا، الانبار و سایر شهرهای مهم عراق و سوریه، ادعای تشکیل دولتی جدید با ساختاری برخلاف دولت‌های کنونی را دارد و تلاش می‌کند خود را در چنین موقعیتی معرفی کند (طلعت و شریف مرادی، ۱۳۹۵، ص ۴۱). یا برخی دیگر از محققان روابط بین‌الملل، جریان تکفیری‌ها را نهضت‌های رهایی‌بخش در قالب عقلانیت انتقادی تعبیر می‌کنند (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۷).

در حقوق بین‌الملل، چهار عنوان دولت، گروه‌های شورشی، نهضت‌های آزادی‌بخش و تروریست وجود دارد که در رابطه با گروهک‌های تکفیری قابل بررسی هستند. این بخش از تحقیق، درصدد بیان ماهیت مناسب از میان عناوین مذکور می‌باشد:

۱. دولت

براساس موازین حقوق بین‌الملل، وجود دولت وقتی محرز است که مردمی در سرزمینی مشخص و محدود تحت حاکمیت حکومت مستقلی زندگی کنند. براین اساس، برای تولد شخص حقوقی، به‌عنوان دولت در حقوق بین‌الملل، بنابر تحلیل کلاسیک ماکس وبر، وجود سه عنصر لازم است که عبارتند از: جمعیت دائمی، سرزمین معین و حاکمیت مستقل (الهیوی نظری، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰). کنوانسیون ۱۹۳۳ مونته‌ویدئو درباره حقوق و وظایف دولت‌ها در ماده ۱ شرایط چهارگانه‌ای را برای دولت، به‌عنوان شخص حقوق بین‌الملل معتبر می‌داند که عبارتند از: الف. جمعیت دائمی؛ ب. سرزمین معین؛ ج. حکومت؛ د. صلاحیت ایجاد روابط بین‌المللی با سایر دولت‌ها.

انطباق عناصر شاکله دولت با گروهک‌های تکفیری در حقوق بین‌الملل

حال به اختصار، باید عناصر سازنده دولت را با شاکله‌های گروهک‌هایی همچون داعش مقایسه کنیم. تنها در صورتی می‌توان داعش و گروهک‌های همسو را بازیگری دولتی تلقی کرد که با عناصر دولت، در اسناد و رویه بین‌المللی سازگاری داشته باشد. در غیر این صورت، با این جریان‌ها باید همانند یک بازیگر غیردولتی تعامل یا تقابل کرد.

جمعیت دائمی

جمعیت عبارت است از: انبوه افرادی از زن و مرد که گرد هم آمده‌اند تا در یک جامعه مشترک با هم زندگی کنند. اولین عنصر تشکیل دولت عنصر جمعیت، دائمی می‌باشد (خلیلیان، ۱۳۶۶، ص ۱۳۳). در اکتبر ۲۰۰۴، زمانی که ابوبکر بغدادی خلافت اسلامی را اعلان کرد، در منطقه تحت سیطره خلافت اسلامی جمعیت تحت سیطره خلافت اسلامی جمعیت تحت سیطره خلافت اسلامی، حدود شش میلیون تخمین زده شده است. بنابراین، صرف‌نظر از اینکه دولت ادعایی گروهک تکفیری داعش، سایر شرایط دولت را دارد یا نه، با همین مقدار جمعیت نیز می‌تواند تشکیل دولت دهد (زمانی، ۱۳۹۴).

سرزمین معین

شرط بعدی برای تکوین دولت، سرزمین به‌معنای بخشی از سطح کره زمین، که تحت حاکمیت دولتی خاص قرار می‌گیرد، می‌باشد (والاس، ۲۰۰۵، ص ۹۶). یکی از مسائل، که به تعبیر برخی از مسائل مشکل حقوق بین‌الملل است (شاو، ۱۹۴۷، ص ۴۱۴)، اینکه دولت جدید، چگونه سرزمین خود را به دست می‌آورد؟

راه‌های اکتساب سرزمین به دو دسته مشروع مانند: جدایی کشور جدید از کشور قدیم و نامشروع مانند اشغال نظامی و از طریق توسل به زور تقسیم می‌شود (فتلاوی و عواد حوامده، ۲۰۰۷، ج ۱، ص ۱۸۱). با توجه به شواهد، در نگاه اول به نظر می‌رسد، خلافت اسلامی با سیطره بر بعضی از نقاط سوریه و عراق، سرزمین موردنیاز را برای تشکیل یک دولت داشته باشند، اما با نگاهی دقیق‌تر، می‌توان گفت: کنترل این سرزمین‌ها توسط خلافت اسلامی، موجب احراز شرط سرزمین برای تشکیل دولت نمی‌شود؛ زیرا علاوه بر اینکه سرزمین مشخصی مورد ادعای داعش و گروه‌های همسو نبوده و نیست و گروه‌های تکفیری، سودای حکومت و خلافت جهانی را دارند (زمانی، ۱۳۹۴)، کنترل سرزمین‌های تحت سلطه غیرقانونی و غیرمشروع می‌باشد؛ زیرا پس از تأسیس سازمان ملل متحد، که اصل منع توسل به زور به‌عنوان یک قاعده آمره پذیرفته شد، هر تملک ارضی جدید از طریق زور یا تهدید، بر مبنای این اصل که یک عمل غیرمشروع نمی‌تواند موجد حقی قانونی باشد، نامشروع می‌باشد (عسگری و ساعدی، ۱۳۹۷). از این‌رو، خلافت اسلامی داعش، یا هر گروهکی که ادعایی شبیه به داعش داشته باشد، اگرچه سرزمینی تحت کنترلش می‌باشد، اما حائز عنصر دوم تشکیل دولت؛ یعنی سرزمین دائمی نمی‌باشد.

حاکمیت

شرط حاکمیت به معنای قدرت برتر تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات است که به صورت انحصاری، در اختیار دولت است (پلینو، ۱۳۷۵، ص ۳۵۳). در رویه بین‌المللی، مراد از حکومت، حکومتی مقتدر و مستقل از دولت‌های دیگر است. از این رو، کمیته بین‌المللی حقوق‌دانان در سال ۱۹۲۰، در قضیه فنلاند اظهار داشت که تنها زمانی می‌توان دولتی را دارای حکومت دانست که دارای یک سازمان سیاسی، با ثبات باشد و مقامات عمومی از اقتدار کافی برخوردار باشند، تا بدون کمک نیروهای نظامی خارجی، اقتدار و کنترل مؤثر خود را به منصفه ظهور برساند (والاس، ۲۰۰۵، ص ۹۳). البته حکومتی وصف دولت می‌یابد که علاوه بر مؤثر بودن، با اشغال نظامی کشور دیگر، یا از طریق جنگ داخلی به وجود نیاید (زمانی، ۱۳۹۴).

حال سؤال این است، آیا دولت برآمده از ایده خلافت اسلامی، تکفیری‌ها، حکومت مؤثر دارد؟ در پاسخ می‌گوییم اگرچه خلافت اسلامی، بر قلمروی تحت کنترل خودش حکمرانی می‌کند، اما با توجه به دلایل زیر، نمی‌توان برای این دولت، حکومت مؤثر فرض کرد:

۱. یک حکومت مؤثر، متضمن قوای سه‌گانه اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی است. درحالی‌که داعش یا هر گروه تکفیری دیگری، فاقد این خصیصه هستند.
۲. هر حکومتی تکالیف متعددی از جمله حفظ نظم عمومی و حفاظت از منافع عامه را نسبت به شهروندان خود به عهده دارد، درحالی‌که ایده خلافت اسلامی، نه تنها به این تکلیف عمل نمی‌کند، بلکه از طریق ایجاد وحشت خود، موجب از بین رفتن نظم عمومی و منافع عامه می‌شود.
۳. حکومت مؤثر، باید کنترل مؤثر بر سرزمین خود داشته باشد، حال آنکه این مورد، در رابطه با دولت تکفیری‌ها منتفی است.
۴. حکومت مؤثر، باید برای ورود به جامعه جهانی، به تعهدات بین‌المللی پایبند باشد، درحالی‌که داعش و امثال آن، هیچ تعهدی را رعایت نمی‌کنند. از این رو، دولت تکفیری‌ها، فاقد حکومت مؤثر می‌باشد (همان).

صلاحیت ایجاد روابط بین‌المللی با سایر دولت‌ها

به استناد کنوانسیون مونته‌ویدئو، عنصر چهارم برای تولد و تکوین دولت، صلاحیت و اهلیت برقراری ارتباط با کشورهای دیگر است. این صلاحیت، چه تحت عنصر حاکمیت و یا عنصری مستقل باشد، با توجه به کارکرد و هدف حقوق بین‌الملل، بسیار شرط مهمی است که در ایجاد فضای زیستی نظام جامعه بین‌المللی، نقش بسزایی بازی می‌کند و با استقلال یک دولت، رابطه مستقیم دارد. یکی از نتایج صلاحیت، ایجاد رابطه بین‌المللی یک دولت با یک دولت دیگر، شناسایی توسط دولت‌های دیگر است. شناسایی بیانگر این واقعیت است که این دولت،

اهلیت ایجاد روابط بین‌المللی را دارد. از آنجا که داعش و تکفیری‌ها، در سرزمین تحت سیطره خود حکومت مؤثر ندارند، توانایی ایجاد ارتباط با سایر دولت‌ها را نیز ندارند (همان).

به این ترتیب، هر چند گروهک‌های تکفیری همچون داعش با ایجاد رعب و وحشت توانسته‌اند بخش‌هایی از خاک و جمعیت کشورهای عراق و سوریه را تحت کنترل خود درآورده و حکمرانی کنند، اما با توجه به معیارهای مزبور در حقوق بین‌الملل معاصر، می‌توان گفت: نهاد مزبور، فاقد برخی معیارهای ضروری برای تشکیل دولت است.

۲. گروه‌های شورشی

در اینجا از گروه‌های مخالف نامشروعی که در حقوق بین‌الملل، به‌عنوان گروه‌های شورشی شناخته می‌شوند و در تنظیم روابط و تحول حقوق بین‌الملل، نقش بسزایی دارند، بحث خواهیم کرد. کاسسه، این گروه‌ها را از تابعان اصلی و البته، سنتی حقوق بین‌الملل بر می‌شمرد (کاسسه، ۱۳۷۳، ص ۱۱۳-۱۰۵).

در اصطلاح سیاسی، «شورش» به قیام و طغیان بر ضد یک سازمان متشکل مثل دولت و حکومت گفته می‌شود که به حد یک جنگ منظم نرسیده و به‌عنوان حالت جنگ داخلی نیز شناخته نشده است. با استفاده از این اصطلاح، معمولاً به یک قیام ناموفق در برابر قدرت حاکمه اشاره می‌کنند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹). از این رو، شورشی به کسانی گفته می‌شود که علیه حکومت محل اقامتشان انقلاب یا قیام می‌کنند. شورشیان برای رسیدن به اهداف خود، از هر طریقی می‌توانند عمل کنند و ممکن است با نافرمانی مدنی، اعتصاب گسترده، اجتماعات دسته‌جمعی و... نیز اعتراض خود را به دولت ابراز کنند و امور مملکت را مختل سازند (سرداری، ۱۳۸۸، ص ۵۰).

با توجه به مطالب فوق، به این نتیجه می‌رسیم که شورشیان، شهروندانی هستند که علیه حکومت محل اقامتشان قیام می‌کنند. اما در مورد بسیاری از گروهک‌های تکفیری، قضیه به‌گونه‌ای دیگر است. این‌گونه نیست که اعضای داعش، جبهه‌النصره یا هر گروه تکفیری دیگر، صرفاً شهروندانی باشند که علیه حکومت کشور محل اقامتشان قیام می‌کنند، بلکه در این مورد ما با پدیده‌ای به نام مبارزان خارجی روبه‌رو هستیم؛ بدین بیان که بخش عمده‌ای از نیروهای این جریان‌ها را جوانان مسلمان مهاجر، که دچار بحران هویت شده و با عنوان مهاجرین شناخته می‌شوند، تشکیل می‌دهند. از زمان شروع جنگ داخلی سوریه و عراق، همواره بر تعداد شهروندان خارجی که برای مبارزه به کشورهای سوریه و عراق رفته‌اند، افزوده شده است، به‌طوری‌که طبق گزارش‌های گروه سوفان، بین ۲۷ تا ۳۱ هزار نفر از کشورهای دیگر مانند تونس، عربستان، روسیه، اردن، ترکیه، فرانسه، مراکش، مصر، لبنان، آلمان، فرانسه و انگلیس، به داعش و سایر گروه‌های تکفیری پیوسته‌اند (نبوی و دری، ۱۳۹۹، ص ۱۷۶). بنابراین، نمی‌توان گروهک‌های مورد بحث را گروه‌های شورشی دانست که علیه حکومت کشور محل اقامتشان قیام کرده و در پی تشکیل دولت ملی هستند.

نهضت‌های آزادی‌بخش

در اینجا از گروه‌های مخالفی صحبت می‌کنیم که برخلاف گروه‌های شورشی، در زمره گروه‌های مخالف مشروع قرار دارند. این گروه‌ها، که براساس اصل حق تعیین سرنوشت به فعالیت‌های سیاسی و نظامی مبادرت می‌کنند، به «نهضت‌های آزادی‌بخش» معروف‌اند.

نهضت‌های آزادی‌بخش، از تابان جدید حقوق بین‌الملل هستند و پیامد دوران پس از جنگ جهانی دوم و مبارزات علیه قدرت‌های استعماری، نژادپرستی و سلطه‌گر خارجی است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۱). زمینه‌های فکری این نهضت‌ها، در پرتو اصل حق تعیین سرنوشت شکل گرفت و سپس، زمینه‌های حقوقی آن در میثاق جامعه ملل و بعد از آن در منشور ملل متحد پدید آمد (تبریزی، ۱۳۸۸).

نهضت آزادی‌بخش، از نظر حقوق بین‌الملل عمومی، عبارت است از: گروهی سازمان‌یافته که براساس اصل حق تعیین سرنوشت، به نمایندگی از ملت خود علیه حکومت‌های استعمارگر، اشغالگر و آپارتاید به مبارزه مشغول‌اند (نصراللهی، ۱۳۸۷، ص ۹۰؛ حسینی، ۱۳۹۱، ص ۳۹۲).

مجمع عمومی سازمان ملل، در روند اقدامات خود، همواره بر مشروعیت مبارزه نهضت‌های آزادی‌بخش برای کسب استقلال، تأکید کرده و همواره تلاش داشته تا حقانیت و مشروعیت کاربرد زور توسط نهضت‌های آزادی‌بخش را در سه قلمرو نبرد با استعمار، اشغال سرزمین توسط بیگانه و تبعیض نژادی مورد تأکید قرار دهد.

با توجه به اتفاق نظر همه اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل، حق تعیین سرنوشت فقط به مردم مستعمرات تعلق نمی‌گیرد، بلکه به مردم تحت سلطه بیگانه نیز اطلاق می‌شود (قادری کنگاوری و آقایی خواجه پاشا، ۱۳۹۱). از سوی دیگر، بررسی قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی، نشان می‌دهد که عبارت «سلطه» یا «انقیاد بیگانه»، شامل وضعیت‌هایی است که در آن «یک قدرت با توسل به زور به مردم یک سرزمین خارجی سلطه پیدا می‌کند». بررسی رویه سازمان ملل متحد در سال‌های پس از تصویب اعلامیه روابط دوستانه ۱۹۷۰، نشان می‌دهد که «اقدام به مداخله و اشغال نظامی خارجی یا تهدید به آن» و «مداخله نظامی، تجاوز نظامی و اشغال نظامی خارجی»، نقض فاحش اصل تعیین سرنوشت است.

برخی محققان روابط بین‌الملل، ماهیت کنشگری داعش و سایر جریان‌ها را براساس دیدگاه *والراشتاین*، جنبش ضدنظام با ماهیت بنیادگرایی اسلامی مورد شناسایی قرار می‌دهند که براساس مفاهیم ضدیت، در تقابل با نظام سلطه قابل تحلیل است. داعش و گروهک‌های همسو، به‌عنوان یک جنبش اجتماعی و رهایی‌بخش، در پی رهایی از «غرب هویت‌زدا» و «محدودیت‌ها و محصوریت‌های فرهنگ مدرنیته غربی» و رفتن به سوی خلافت هویت‌زا در راستای رسیدن به جامعه آرمانی، تحت عنوان نظم سیاسی خلافت است (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۷).

با بررسی مختصر سابقه، علت و هدف این جریان‌ها، به‌راحتی می‌توان به این نتیجه رهنمون شد که جریان‌های تکفیری، علیه هیچ حکومت استعماری یا اشغالگر قیام نکرده، بلکه در هر کشوری که جنگ و کشتار به راه انداخته‌اند، دولتی قانونی و مردمی اعمال حاکمیت می‌کند. البته در ابتدا سردمداران و نظریه‌پردازان اصلی گروه‌های تکفیری، مانند *عبدالله عزام*، به قصد مبارزه با استعمار شوروی، هسته‌های اولیه این تفکر و گروهک‌ها را در افغانستان و پاکستان تأسیس کردند و برخی از این گروه‌ها، مثل القاعده ابتدا ثقل مبارزات خود را بر مبارزه علیه غرب و اروپا و به‌عبارتی، امپریالیسم جهانی و نظام سلطه متمرکز کرده بود و در تقسیم‌بندی دشمنان خود، دشمن بعید را در اولویت قرار داده بود. اما با روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، در هدف‌گذاری مبارزاتی آنان تغییراتی صورت گرفت و جنگ با شیعیان را مقدم بر جنگ با نظام‌های سلطه‌ای اعلام کردند (خرمشاد و آشنا، ۱۳۹۹، ص ۳۴). براساس نظر کارشناسان، این گروهک‌ها نه‌تنها با کشورهای سلطه‌گر، مانند ایالات متحده آمریکا جنگی ندارند، بلکه تمام اقدامات خود را تحت حمایت کشورهای سلطه‌گر مثل آمریکا، عربستان و قطر انجام می‌دهند. از این‌رو، این جریان‌ها حداقل امروزه در پی مبارزه در راستای حق تعیین سرنوشت نبوده و هدف خود را حکومت‌های مردمی و قانونی مثل دولت عراق، سوریه و حکومت جمهوری اسلامی ایران قرار داده‌اند. پس، نمی‌توان این جریان‌ها را به‌عنوان جنبش‌های آزادی‌بخش شناسایی و حمایت کرد. از سوی دیگر، از نظر حقوق بین‌الملل هرچند نهضت‌های رهایی‌بخش ملی، حق استفاده از زور و مبارزات مسلحانه را دارند، اما در اعمال این حق، دارای حق مطلق نیستند و برای دستیابی به اهداف خود، نمی‌توانند از هر اقدامی بهره ببرند (صادقی، ۱۳۸۸). بند دو ماده ۱۳ پروتکل دوم ۱۹۷۷، شاهی بر ممنوعیت توسل به اقدامات، برخلاف حقوق بشردوستانه توسط نهضت‌های رهایی‌بخش می‌باشد (ممتاز، ۱۳۸۰، ص ۳۵). بنابراین، این گروهک‌ها را به‌دلیل دارا نبودن شاخصه‌های مذکور نمی‌توان یک جنبش آزادی‌بخش ملی تلقی کرد. جریان‌های تکفیری، گروه‌های مسلح غیرقانونی هستند که نه از سرزمین مادری خود دفاع می‌کنند و نه وطن اشغال‌شده توسط دشمن خارجی را آزاد می‌کنند (طلعت و شریف‌مرادی، ۱۳۹۵، ص ۶۷). علاوه بر این، گروهک‌های تکفیری برای دستیابی به اهداف خود و تصرف مناطق مختلفی از کشورهای مختلف، از انجام هیچ اقدامی ابایی ندارند و به هر نوع جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت، از جمله حمله به اقلیت‌ها، خشونت جنسی، استخدام و استفاده از کودکان در جنگ، استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و حتی نسل‌زدایی متوسل می‌شوند (عظیمی شوشتری و حاجی‌پور، ۱۳۹۶).

۳. تروریست

تروریسم از جمله مفاهیم بحث‌انگیز، به هنگام تعریف و مطالعه علمی است. مطالعه دقیق آن، تنها از طریق ادغام مجموعه‌ای از علوم و تخصص‌ها، از جمله علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، حقوق بین‌الملل، روان‌شناسی جنایی و جامعه‌شناسی امکان‌پذیر است.

تعریف این مفهوم، اولین مشکل عمده در این حوزه هست که پس از بررسی تعریف‌های مختلف، به این نتیجه می‌رسیم که تعریف کنوانسیون بین‌المللی، مقابله با تأمین مالی تروریسم، تعریف خوبی است. در ماده دو این کنوانسیون، در تعریف تروریسم آمده است: انجام هر عملی که منجر به کشته شدن یا زخمی شدن شدید شهروندان یا هر شخص دیگری که در عملیات نظامی مسلحانه مشارکت فعال ندارد، به شرط اینکه، این اقدامات به قصد ایجاد ترس و وحشت در بین مردم یا اینکه دولت یا سازمان‌های بین‌المللی را به فعل یا ترک فعلی وادار کنند.

برای شناسایی یک گروه به‌عنوان گروه تروریستی در حقوق بین‌الملل، دو معیار وجود دارد، معیار اول، اهداف است؛ یعنی اهداف یک گروه، اگر برخلاف حقوق بین‌الملل باشد، می‌توان گروه را یک گروه تروریستی دانست. معیار دوم، فعالیت‌های گروه است. گروه‌های تکفیری مورد بحث، بر مبنای هر دو معیار، گروه تروریستی محسوب می‌شوند. همان‌طور که در قطعنامه ۲۱۷۰ شورای امنیت سازمان ملل، که بر موضوع تروریسم استوار است، ضمن محکومیت استخدام جنگجویان تروریست خارجی، گروه‌های درگیر در سوریه را تروریست قلمداد کرده است (سجادپور و باغبان کندری، ۱۳۹۷).

البته در این باره نظر مخالفی نیز وجود دارد: آندره کورث کرونین، تحلیلگر ارشد شورای روابط خارجی آمریکا، گروه‌های مدنظر را گروه تروریستی تلقی نمی‌کند، بلکه معتقد است امثال داعش از تروریست به‌عنوان تاکتیک برای پیشبرد برنامه‌هایشان استفاده می‌کنند (طلعت و شریف مرادی، ۱۳۹۵، ص ۷۳).

بنابراین، ما در رابطه با تکفیری‌ها، با عنوان «تکفیری تروریست» روبه‌رو هستیم. منظور از «تکفیری‌های تروریست» در این پژوهش، گروه‌ها یا سازمان‌هایی هستند که به بهانه‌های مذهبی، خشونت سیستماتیک را حربه اصلی خویش قرار داده‌اند.

کاربرد وسیع و رادیکالی از آموزه مقدس «جهاد»، در میان گروه‌های تکفیری، موجب یک گمراهی تاریخی در غرب شده است؛ زیرا اکنون اسلام در غرب، با جهاد، آن هم با قرائت سلفی شناخته می‌شود. این امر موجب شده که برخی اسلام و مفاهیم دینی اسلام را مساوی با تروریسم بدانند و از این طریق، اسلام‌هراسی کنند و دین اسلام را به تروریستی بودن متهم کنند.

اسلام، به‌عنوان دین رهایی‌بخش، در روابط بین‌الملل، اصل را بر مهرورزی و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز قرار داده است. به شرط اینکه در وظیفه‌ی خطیر تبلیغ رسا و دعوت اسلامی، آزادی کامل، با ممانعت دولت‌ها و جمعیت‌های کفرپیشه روبه‌رو نشویم. بنابراین، نظر اسلام در اصل حاکم بر روابط بین‌الملل دولت اسلامی، یا جمعیت‌های اسلامی با دیگران، «صلح مبتنی بر دعوت و عدالت» است (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۶ و ۱۷۱). از این رو، اقدام‌های خشونت‌زا و تحرک‌های تروریستی گروه‌های

افراطی، به‌هیچ‌وجه در ذیل آموزه‌های دینی مثل جهاد اسلامی و دعوت دینی نمی‌گنجد. در اسلام ناب، جهاد مبارزه‌ای مقدس و عبادتی متعالی است که شامل ابعاد گوناگون نظامی و غیرنظامی در جهت تکامل و رشد معنوی انسان می‌شود. در بعد نظامی، تنها با تحقق شرایط و طبق قواعد و قوانینی خاص، برای دفاع از مسلمانان تحت تجاوز و رسیدن به صلح و امنیت و رفع فتنه برای بقا و حیات انسان‌ها انجام می‌گیرد. بنابراین، جهاد دینی مدنظر اسلام ناب، نوعی اقدام دفاعی برای دفع ظلم و متجاوز و رفع فتنه است. لذا ماهیت جهاد، ماهیت دفاعی و تحت عنوان مداخله بشردوستانه بحث می‌شود (همان، ص ۳۷) و با اقدام‌های تروریستی و خشونت‌گرایانه تکفیری‌ها، که در اصل تجاوزکارانه و غیرانسانی است، تضاد آشکار دارد.

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه در این پژوهش گذشت، گروهک‌های تکفیری که با قرائت تنگ‌نظرانه از دین به کشتار و اقدامات تجاوزکارانه دست می‌یازند، ذیل هیچ‌یک از عناوین مشروع در فقه و حقوق بین‌الملل جای نمی‌گیرد و به‌عنوان کنشگری مشروع تلقی نمی‌شود. ازاین‌رو، نامشروع بودن این گروهک‌ها و اقداماتشان امری مسلم می‌باشد.

با بررسی مبانی اندیشه‌ای گروهک‌های تکفیری و عناوین موجود، که به‌عنوان سازوکارهای نامنی در متون فقهی ذکر شده بود، ماهیت گروهک‌های تکفیری در فقه، با عنوان «بعی» شناخته شد. اعضای گروهک‌های تکفیری، از دو جهت باغی هستند؛ زیرا از یک‌سو، علیه حاکم و دولت اسلامی و مشروع شورش می‌کنند. از سوی دیگر، بر گروه دیگری از مسلمانان تعدی کرده‌اند؛ یعنی به‌صورت آشکار بر گروه دیگری تجاوز کرده‌اند. در میان عناوین موجود در حقوق بین‌الملل، که بیانگر بازیگران حقوق بین‌الملل و جامعه بین‌المللی هستند، اعمال و اقدامات اعضای این گروهک‌ها، با اقدامات تروریستی سازگار است. ازاین‌رو، این گروهک‌ها دارای ماهیتی تروریستی هستند.

استفاده ابزاری و افراطی این گروهک‌ها، از مفاهیم دینی، بخصوص آموزه (جهاد)، موجب سوءتفاهم غرب نسبت به دین مقدس اسلام شده است، به‌طوری‌که اسلام و بسیاری از آموزه‌های وحیانی دین مقدس را مترادف با تروریسم می‌پندارند.

با توجه به اینکه اصل حاکم در روابط بین‌المللی در اسلام، «صلح مبتنی بر دعوت و عدالت» است، روشن است که اقدام‌های خشونت‌زا و تحرک‌های تروریستی گروه‌های افراطی، به‌هیچ‌وجه در ذیل آموزه‌های دینی مثل جهاد اسلامی و دعوت دینی نمی‌گنجد.

منابع

- آقابخش، علی و مینو افشاری‌راد، ۱۳۸۳، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، چاپار.
- ابراهیم‌پور، مرتضی و دیگران، ۱۳۹۶، *زادگاه تروریسم با اسناد معتبر*، چ دوم، قم، دارالإعلام لمدرسه اهل‌البیت علیه‌السلام.
- اردبیلی، احمدبن محمد، بی‌تا، *زبدة البیان فی احکام القرآن*، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه.
- اندلسی، ابن حزم، ۱۹۸۸م، *المحلی بالآثار*، تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- الهیوی نظری، حمید، ۱۳۹۴، *حقوق بین‌الملل عمومی*، چ دوم، تهران، دادگستر.
- پلینو، جک سی، ۱۳۷۵، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، ترجمه حسن پستنا، بی‌جا، فرهنگ معاصر.
- پورحسین، مهدی، ۱۳۹۱، *بغی و تمرد در حکومت اسلامی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- تبریزی، آیدین، ۱۳۸۸، «جنش‌های آزادی‌بخش از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، *روزنامه رسالت*، ۱۶/۹/۱۳۸۸.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر، ۱۳۷۰، *بررسی جرم محاربه و افساد فی‌الارض*، تهران، کیهان.
- حسینی، سیدابراهیم، ۱۳۹۱، *جهاد و اصل منع توسل به زور در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
- حلی، ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۹ق، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- خادمی محمدحسن، ۱۳۹۴، «ظهورگرایی رادیکال در اندونزی»، در: *مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام*، به کوشش مهدی فرمانیان، قم، دارالإعلام لمدرسه اهل‌البیت علیه‌السلام، ص ۴۲۳-۴۵۳.
- خرمشاد، محمدباقر، و قادر آشنا، ۱۳۹۹، «چرایی شکل‌گیری داعش»، در: *ماهیت، ابعاد و آینده داعش*، تدوین محمدباقر خرمشاد و محسن اسلامی، قم، جامعه مدرسین.
- خلیلیان، سیدخلیل، ۱۳۶۶، *حقوق بین‌الملل اسلامی*، چ دوم، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- رجبی، حسین، ۱۳۹۵، «چیستی فتنه تکفیر و حکم فقهی آن»، *حکومت اسلامی*، ش ۷۹، ص ۹۹-۱۲۲.
- رسولی ثانی‌آبادی، الهام، ۱۳۹۳، *درآمدی بر مهم‌ترین مفاهیم و اصطلاحات روابط بین‌الملل*، تهران، تیسا.
- ____، ۱۳۹۷، «بررسی ماهیت کنشگری داعش از منظر مفاهیم روابط بین‌الملل»، *دولت‌پژوهی*، سال چهارم، ش ۱۳، ص ۳۱-۶۷.
- رفاعی، سرور، ۱۹۹۵، *التصور السياسي للحركة الإسلامية*، اسکندریه، دارالفرقان للتراث.
- رفیعی، محمدطاهر، ۱۳۹۴، «تأثیر تفکر جهادی «عبدالله عزام» در گسترش خشونت‌های «القاعده»»، در: *مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام*، به کوشش مهدی فرمانیان، قم، دارالإعلام لمدرسه اهل‌البیت علیه‌السلام، ص ۲۳-۴۹.
- رهبر، عباسعلی، و سیدقاسم شاه‌ابراهیمی، ۱۳۹۹، «بررسی ساختار ایدئولوژیک - عملیاتی گروه داعش مطالعه و بررسی شماره اول تا هفتم مجله دابق»، در: *ماهیت، ابعاد و آینده داعش*، تدوین محمدباقر خرمشاد و محسن اسلامی، قم، جامعه مدرسین.
- زراعت، عباس، ۱۳۹۴، *شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی (حدود)*، چ دوم، تهران، جاودانه.
- زرگوش‌نسب، عبدالجبار، ۱۳۹۸، «شورشیان سبز بین بغی و محاربه»، *معرفت*، ش ۱۵۳، ص ۵۵-۷۰.
- زمانی، قاسم، ۱۳۹۴، «ماهیت حقوق داعش در حقوق بین‌الملل: دولت یا بازیگر غیردولتی؟»، *دولت‌پژوهی*، سال اول، ش ۱، ص ۱۱۲-۱۳۱.
- زینعلی، محمدرضا، ۱۳۷۸، *جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی*، تهران، امیرکبیر.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم و سعید باغبان کندی، ۱۳۹۷، «بررسی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در رابطه با بحران سوریه (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷)»، *سیاست خارجی*، سال سی و دوم، ش ۲، ص ۳۸۵.

سرخسی، محمدبن احمد، ۱۹۹۳م، *المبسوط*، بیروت، دار المعرفه.

سرداری، راضیه، ۱۳۸۸، *حفظ حق حیات و سرکوب شورشیان با استناد به آرای از دیوان اروپایی حقوق بشر*، پایان نامه کارشناس ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

سیاه‌پوش، امیر، ۱۳۹۸، *سیاست از منظر آیت الله العظمی خاتمی (سیاست خارجی)*، تهران، انقلاب اسلامی.

سیوری، مقدادبن عبدالله، بی تا، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، بی جا، منشورات المكتبة المرآتیه للأحياء الآثار الجغرفیه.

شافعی، عمر بن علی، ۱۴۲۷ق، *التذکره فی الفقه الشافعی لابن الملکن*، تحقیق محمدحسن محمدحسن اسماعیل، بیروت، دار الکتب العلمیه.

شریف مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۵ق، *الانتصار فی انفرادات الإمامیه*، قم، انتشارات اسلامی.

صادقی، دیددخت، ۱۳۸۸، «نهضت‌های رهایی‌بخش ملی و تروریسم بین‌المللی از دید حقوق بین‌الملل»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۲۰۵-۲۰۶، ص ۲۸-۳۷.

ضیائی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۸، *حقوق بین‌الملل عمومی*، چ سی و هشتم، تهران، کتابخانه گنج دانش.

طلعت، آرمین و مینا شریف مرادی، ۱۳۹۵، *داعش در ترازوی حقوق بین‌الملل*، تهران، خرسندی.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۰ق، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، چ دوم، بیروت، دار الکتب العربی.

—، بی تا، *النیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، احیاء التراث العربی.

عزام، عبدالله، بی تا - الف، *اتحاف العباد بفضائل الجهاد*، بی جا، بی تا.

—، بی تا - ب، *الاسئله والاجوبه الجهادیه*، لجنة التحقیق، پاکستان، بی تا.

عسکری، پوریا و بهمن ساعدی، ۱۳۹۷، «تحولات جایگاه نهاد شناسایی در ایجاد دولت جدید: بررسی ادعای داعش مبنی بر ایجاد دولت اسلامی»، *مطالعات حقوق عمومی*، دوره چهل و هشتم، ش ۱، ص ۱۸۱-۲۰۰.

عظیمی شوشتری، عباسعلی و دیگران، ۱۳۸۷، *جنگ و صلح در اسلام*، چ دوم، قم، زمزم هدایت.

عظیمی شوشتری، عباسعلی و زهرا حاجی‌پور، ۱۳۹۶، «مشروعیت داعش از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق اسلام»، *پژوهش‌های دفاعی امنیتی اسلام*، سال سوم، ش ۳، ص ۶۳-۸۷.

عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۸، *فقه سیاسی*، چ دوم، تهران، امیرکبیر.

فتلاوی، سهیل حسین و غالب عواد حوامذه، ۲۰۰۷، *القانون الدولي العام «مبادئ القانون الدولي العام»*، عمان، دارالثقافه للنشر و التوزیع.

فراتی، عبدالوهاب و دیگران، ۱۳۹۴، «تحلیلی بر هویت جدید تروریست‌های تکفیری در خاورمیانه (با تأکید بر برخی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی)»، در: *مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام*، به کوشش مهدی فرمانیان، قم، دارالاعلام لمدرسه اهل‌البیت علیه السلام، ص ۳۵۱-۳۷۵.

فیروزآبادی، سیدحسن و همکاران، ۱۳۹۳، *تکفیری‌های داعش را بشناسیم*، چ هشتم، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی.

فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۹ق، *الاصافی فی تفسیر القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

قادری کنگاوری، روح‌الله و داود آقایی خواجه پاشا، ۱۳۹۱، «تحلیل تطبیقی مبانی نظری و عملی مقاومت و تروریسم (حقوق و تکالیف نهضت‌های آزادی‌بخش)»، *آفاق امنیت*، سال پنجم، ش ۱۷، ص ۹۵-۱۳۳.

کاسسه، آنتونیو، ۱۳۷۳، *حقوق بین‌الملل در جهان نا متحد*، ترجمه مرتضی کلاترینان، تهران، دفتر خدمات حقوق بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران.

کاشف الغطاء، شیخ جعفر، بی تا، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، بی جا، لمکتب الاعلام الاسلامی.

کوهستانی، محبوبه، ۱۳۹۴، «جریان‌های تکفیری و نقض حقوق زنان»، در: *مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام*، به کوشش مهدی فرمانیان، قم، دارالاعلام لمدرسه اهل‌البيت، ص ۲۹۵-۳۲۰.

گرگی، ابوالقاسم، ۱۳۵۸، «حقوق جزای عمومی اسلام»، *حقوق تطبیقی*، ش ۶، ۸۵-۱۴۸.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴، *جنگ و جهاد در قرآن*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ◊
مقدادی، شیخ فؤاد کاظم، ۱۳۹۴، «التکفیریون و الفساد فی الارض؛ التعریف و المناهج»، در: *مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام*، تدوین مهدی فرمانیان، قم، دارالاعلام لمدرسه اهل‌البيت، ص ۳۴۱-۳۶۹.

مقدسی، عبدالله بن احمد، ۱۳۸۸ق، *المعنی لابن قدامه*، قاهره، مکتبه القاهره.

مکی عاملی، محمدین جمال‌الدین (شهید اول)، ۱۳۸۳، *اللمعة الدمشقیه*، قم، دارالفکر.

ممتاز، جمشید، ۱۳۸۰، «تروریسم و تفکیک آن از مبارزات آزادیبخش»، در: *تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل*، تهران، مرکز مطالعات توسعه قضایی دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری.

منتظری، حسینعلی، ۱۳۷۳، *رساله توضیح المسائل*، چ هشتم، قم، تفکر.

مواق مالکی، محمدین یوسف، ۱۴۱۶ق، *التاج والاکلیل لمختصر خلیل*، بی‌جا، دار الکتب العلمیه.

موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۱، *صحیفه نور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، بی‌تا، *منهاج الصالحین*، بی‌جا، مؤسسه الخوئی الاسلامیه.

میرزای قمی، ابوالقاسم‌بن محمدحسن، ۱۴۱۳ق، *جامع الشتات فی أجوبة السؤالات*، تحقیق مرتضی رضوی، تهران، کیهان.

ناجی، ابوبکر، بی‌تا، *اداره التوحش*، بی‌جا، مرکز الدراسات و البحوث الاسلامیه.

ناجی‌راد، محمدعلی، ۱۳۹۸، *جهانی‌شدن تروریسم*، تهران، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

نبوی، سیدعبدالامیر و مریم دری، ۱۳۹۹، «هویت و پدیده استخدام مبارزان خارجی»، در: *مجموعه مقالات پیرامون ماهیت، ابعاد و آئینده داعش*، تدوین محمدباقر خرمشاد و محسن اسلامی، قم، جامعه مدرسین.

نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۲، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تحقیق عباس قوجانی، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

نصراللهی، مرتضی، ۱۳۸۷، *حمایت از گروه‌های مخالف در حقوق بین‌الملل*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ◊

Shaw, Malcolm N. 1947, *International Law*, 4th e d, Cambridge University, United Kingdom.

Wallace, Rebecca M.M., 2005, *International Law*, 5th e d, Sweet and Maxwell, London.